

گفتوگوی دموکراتیک تنها راه حل

نگاهی به کتاب «دموکراسی گفتوگویی»*

دلایل قابل قبول در جوامع چندپاره

شهاب دلیلی

نظام‌های سیاسی در دهه 1990 با تناقضاتی روبه‌رو شده بودند، آنها از یکسو از مردم می‌خواستند تا وقت بگذارند و در انتخابات شرکت کنند اما در مقابل تصمیم‌گیری جمعی را به نخبگان سیاسی محدودی واگذار می‌کردند. در اثر این روند در گذر زمان بخش قابل توجهی از جامعه ناخواسته از نظر سیاسی به حاشیه رانده شدند (مانند اقلیت‌ها در جوامع چندفرهنگی) و مساله برقراری عدالت اجتماعی نیز زیر سوال رفت. بی‌عدالتی در خصوص اقلیت‌ها هر روز وسعت بیشتری پیدا کرد و موجب بی‌تفاوتی آنها و زوال زندگی مدنی شد، اما نظام‌های دموکراتیک به موقع به خود آمدند و با ایده «دموکراسی گفتوگویی» در پی احیای برخی از اصول فراموش شده دموکراسی شدند که به اقلیت‌ها فرصت حیات و مشارکت سیاسی می‌داد. ایده دموکراسی گفتوگویی بیشتر از آنکه الگویی برای یک نظام سیاسی بدیل باشد، فرهنگ و نحوه مواجهه با دولت و ملت را مطرح می‌کند و از مرکزیت یافتن تصمیم‌گیری جمعی با تکیه بر عقلورزی عمومی سخن می‌گوید.

به بیانی دیگر منازعه‌های قومی در اثر بی‌عدالتی اجتماعی به جدی‌ترین و فراگیرترین مشکل نظام‌های سیاسی تبدیل شد و در سایه آن هر تنوع اجتماعی به بستری برای سلسله‌مراتبی کردن گروه‌های هویتی در یک کشور تبدیل شد و تحقق برابری سیاسی و عدالت اجتماعی مختل گردید.

سه مدل دموکراسی

مساله ایان اوفلین در کتاب «دموکراسی گفتوگویی» در جوامع چند قومیتی» که به تازگی با ترجمه رحمان قهرمان‌پور توسط نشر تیسرا منتشر شده، منازعه جوامع چندپاره در مسیر رسیدن به صلح و دموکراسی است. او در این کتاب مدعی می‌شود که دموکراسی گفتوگویی

توان حل و فصل منازعات سياسي جوامع چندپاره را دارد. به همين منظور او با اشاره به هابرماس و با تفكيك سه مدل تجويزي دموكراسي ليبرال، دموكراسي جمهوريخواهانه و دموكراسي گفتوگويي به مدل سومي اهميت ميدهد. بهزعم او فلين رويه دموكراسي گفتوگويي مي تواند خوبيهاي دموكراسي ليبرال و جمهوريخواهانه را حفظ ولي همزمان پيامدهاي ناخوشايند آنها را كنار بگذارد.

اوفلين از سياسي شدن منازعههاي قومي آغاز مي كند تا خطرناك بودن اين وضعيت را به هر نظام سياسي گوشزد و يادآوري كند. سوال اصلي او اين است كه چگونه مي توان ميان شهروندان يك جامعه چندپاره حس قوي هويت ملي ايجاد كرد؟ چالش اصلي او اين است كه چگونه مي توان ميان به رسميت شناختن هويتهاي قومي رقيب و ضرورت ايجاد يك هويت ملي فراگير كه در آن تمام شهروندان بتوانند به يك مبناي مشترك دست يابند، تعادل كارآمدي ايجاد كرد؟

انسجام و هويت ملي شرط لازم دموكراسي

براي اوفلين انسجام و هويت ملي مشترك نه تنها مهم، بلكه شرط لازم تحقق دموكراسي است. بهزعم او در صورت نبود يك هويت ملي مشترك اساسا هر يك از شهروندان خواهند كوشيد خود اداره امور خود را به دست گيرند و در نتيجه اين انتخاب، ميان هويتهاي قومي رقيب و هويت مدني تقابلهاي خشونتباري رقم خواهد خورد و زنجيره اي ديگر از مشكلات نيز به وجود خواهد آمد. اوفلين تلاش دارد تا در اين كتاب بين يك وضعيت تجربه شده (منازعه در جوامع چندپاره) و راهحلي تجويزي (دموكراسي گفتوگويي) ارتباط برقرار كند تا آن جوامع را در مسير گذر از منازعه به صلح راهنمايي كند.

منتقدان از قبل از اوفلين نيز به اينكه دموكراسي در همه جا كارايي و كارآمدي دارد نقدها و ايراداتي را وارد کرده اند؛ آنها روشن و ساده ميگويند كه دموكراسي به ميزان معيني از اعتماد و فهم متقابل شهروندان نياز دارد و در كشورهايي كه شكافهاي قومي عميق دارد پا نميگيرد. اوفلين در كتاب خود به آنها ميگويد كه اينطور نيست و با آنكه دموكراسي گفتوگويي در برخي از جوامع نسبت به جوامع ديگر با مشكلاتي روبهرو است اما از ارزش و اهميت آن كاسته نميشود. اما اين تنها يكي از نقدها است. منتقدان به نحوه عملياتي كردن، استانداردهاي گفتوگو، ساختارهاي دموكراسي گفتوگويي و سياستگذاري در اين وضعيت نيز انتقاداتي دارند. خلاصه نقد آنها اين است كه نظريه پردازان گفتوگويي ديده گاه بسيار خوشبينانه اي درباره ظرفيت مردم براي تصميمگيري درباره مسائل سياسي تخصصي از طريق عقلورزي عمومي و بحث دارند! مضاف بر آنكه گروههاي زيادي از

مردم توانایی چندانی برای گفت‌وگوی مستقیم با یکدیگر را نیز ندارند! از سوی دیگر حتی در باثبات‌ترین جوامع دموکراتیک مردم تجارب و ارزش‌های متفاوتی دارند، لذا آنچه برای یک نفر دلیل خوبی جلوه می‌کند برای دیگری خوب به نظر نمی‌رسد. به‌زعم منتقدان حتی اگر انسان‌های منطقی و معقول نیز بر سر منافع متفاوت خود به گفت‌وگو بنشینند آن‌گاه که صحبت از ارزش‌های بنیادینی همچون هنجارهای مذهبی به میان می‌آید سخت بتوانند با یکدیگر گفت‌وگو کنند! لذا حتی اگر مردم آماده گفت‌وگو درباره اولی (یعنی منافع) باشند درباره دومی (ارزش‌ها) به ندرت حاضر به رایه استدلال و دلیل هستند. البته که اوفلین به تکتک این موارد در کتاب خود پاسخ می‌دهد.

مساله مهم برای اوفلین است که منازعه سیاسی میان اقلیت‌ها و به حاشیه‌رانده‌شدگان با یکدیگر و با حاکمیت چگونه می‌تواند به گفت‌وگویی برابر، عمومی و صلح‌آمیز تبدیل شود؟ و اصلاً چرا هویت قومی سیاسی می‌شود و چرا گاهی این هویت زمینه‌ساز منازعه و درگیری می‌شود؟

چگونه به هویت خود می‌نگریم؟

برای اوفلین این مهم است که مردم چگونه درباره هویت قومی خود فکر می‌کنند؟ او با اشاره به دو رویکرد کلان سازه‌انگارانه و ذات‌انگارانه بیان می‌کند که مهم است چگونه به هویت خود بنگریم. اگر آن را ذاتی و برآمده از تبار و خویشاوندی خود بدانیم یا آن را شکل‌گرفته در زمینه و زمانه‌ای قلمداد کنیم، برخورد ما با کسی که ویژگی‌های دیگری دارد، متفاوت خواهد بود. نگاه ذات‌انگارانه به هویت و قومیت، آگاهانه نیست و نمی‌تواند تحت هیچ شرایطی تغییر کند، چراکه از قبل وجود داشته و دارد؛ در حالی که هویت برآمده از نگاه سازه‌انگارانه به تعدد هویت‌های و قومیت‌ها باور دارد و می‌داند که این زمینه اجتماعی است که یک هویت را به وجود می‌آورد. به این ترتیب قومیت در جوامع چندملیتی صرفاً آفت و دشمن دموکراسی نیست بلکه این نگاه ذات‌انگارانه به هویت و قومیت است که در اثر سیاسی شدن به سمت منازعه حرکت می‌کند. این در حالی است که هویت قومیت‌ها و اقلیت‌های به حاشیه‌رانده شده بیش از آنکه سیاسی باشد مقوله‌ای فرهنگی است و این دولت‌ها هستند که با اقدامات خود آن را به مساله‌ای سیاسی تبدیل می‌کنند. به بیانی ساده‌تر ناتوانی یک حکومت در رسیدگی به شکایات و جلب رضایت کسانی که در اقلیت قرار دارند و ضرر کرده‌اند باعث می‌شود تا یک منازعه سیاسی به فروپاشی تبدیل شود. اوفلین به دو عامل بی‌توجهی در توزیع اجتماعی و تبعیض هویتی نسبت به هویت اقلیت‌ها اشاره می‌کند. او در مباحث عدالت به جان

رالز و رونالد دورکین و در مورد به رسمیت شناخته شدن هویت‌ها به چارلز تیلور و ایریس یونگ ارجاع می‌دهد. اوفلین با نقد هر نظریه هنجاری که نتواند (مانند لیبرالیسم) یا نخواهد (مانند جمهوری‌خواهی) به عدالت و هویت پردازد، آنها را از حیز انتفاع ساقط می‌داند. راه‌حل او بسیار ساده و روشن است، به عقیده او هر چه حقوق گروهی قوی‌تر از حقوق فردی باشد، احتمال ظهور هویت‌ها و منافع متقاطع کمتر خواهد بود. چنین هویت‌هایی نقش اصلی را در ایجاد يك ملت مدني مشترك ایفا می‌کنند.

قدرت در نهایت دست مردم است

باید توجه داشته باشیم که حس مشترك هویت ملي در درجه اول به این نکته توجه دارد که اعمال قدرت سیاسی در نهایت در دست مردمی برابر قرار دارد و آنها هستند که باید درباره حکومت تصمیم بگیرند. پس معلوم می‌شود چرا گاهی تحقق دموکراسی در جوامع چندپاره که بخشی از جامعه خود را برتر از بخشی دیگر می‌دانند، دشوار می‌شود. چندپاره شدن مردم گاه بدان معناست که کانون اصلی اقتدار سیاسی چندپاره شده و حتی صحبت از تجزیه‌طلبی به میان می‌آید. به این ترتیب سطحی‌ترین راه‌حل آن است که گروه‌های مختلف کاملاً از هم جدا و تجزیه شوند و از این طریق تنها روی کاغذ جوامع سیاسی همگون‌تر و سازگارتر شکل می‌گیرد و در عمل مشکل پابرجا خواهد ماند! موارد متعددی از ایرلند تا شبه قاره هند نشان می‌دهد تجزیه باعث مشکلاتی می‌شود که قرار بود آنها را حل کند؛ از سوی دیگر این احتمال وجود دارد که شکاف‌های درونی يك دولت به شکاف‌های میان دولت‌ها تبدیل شود.

اوفلین معتقد است که دموکراسی گفت‌وگویی برای این مشکلات راه‌حل‌های مناسبی دارد. رویکرد گفت‌وگویی مورد نظر در کتاب اوفلین با تأکید بر دو ارزش «برابری سیاسی» و «استقلال فردی» به جای تمرکز بر ماهیت تصمیم‌های سیاسی به نحوه پیشبرد گفت‌وگویی دموکراتیک تمرکز می‌کند.

دلایل قابل قبول

اوفلین در سراسر این کتاب بارها با ارجاع به پیکو پارخ از عبارت گفت‌وگو استفاده می‌کند. حرف اصلی اوفلین آن است که دموکراسی گفت‌وگویی نیازمند «ارایه دلایل قابل قبول جهت اعمال قدرت سیاسی بر حکومت شوندگان است.» به بیانی ساده در يك دموکراسی گفت‌وگویی «دلایل قابل قبول» محوریت دارد. منظور فقط دلایلی نیست که از نظر ما متقاعدکننده هستند، زیرا انسان‌های منطقی و معقول منافع

متفاوتی دارند و به ارزش‌های به مراتب متفاوت‌تری دل بسته‌اند. لذا اولین و اصلی‌ترین خصلت دموکراسی گفت‌وگویی ضرورت اقامه استدلال و دلیلی است که اوفلین با عنوان «ضرورت دوسویگی» (reciprocity) از آن نام می‌برد. ضرورت دوسویگی، شهروندان و به طور قطع حاکمیت را وادار می‌کند برای ارزش‌ها و علایق متفاوت دیگران ارزش قائل شوند. اصل دوسویگی با تکیه به برابری سیاسی به این نکته اشاره دارد که اگر موقعیت برابر شهروندان را انکار نمایم و نگاه ابزاری به آنها داشته باشیم اشتباهی را مرتکب شده‌ایم که به سختی قابل جبران است. اوفلین در کنار ضرورت دوسویگی از «عمومیت» به عنوان اصل دوم دموکراسی گفت‌وگویی نام می‌برد؛ به‌زعم او نمایندگان مردم صرفاً نباید با هم گفت‌وگو کنند، بلکه باید به حرف و استدلال مردمی که آنها را نمایندگی می‌کنند و نمی‌کنند نیز گوش دهند. در این صورت افراد و نمایندگان آنها مقابل مخالفان خود قرار می‌گیرند و صرفاً با دوستان و هم‌حزبی‌های خود حرف نمی‌زنند. به این ترتیب هر بخش از جامعه صدایی در حکومت دارد. البته که گفت‌وگو کردن همه افراد در آن واحد ممکن نیست و عمومی بودن، نظام سیاسی خاصی را می‌طلبد که اوفلین در کتاب خود به آن اشاره کرده است.

آرمان عمومی

اوفلین معتقد است برای عبور از منازعه در جامعه باید آرمانی عمومی وجود داشته باشد. او با تکیه بر آرای پیکو پارخ می‌گوید: «هر جامعه دموکراتیک باید برداشتی کلی از آنچه که هست و باید باشد داشته باشد.» این آرمان عمومی شهروندان را کنار هم نگه می‌دارد و آنها را به این احساس رهنمون می‌کند که در حال انجام کار سیاسی مشترکی هستند. به گفته پارخ این نوع از هویت صرفاً یک دارایی و چیزی که در تصرف خود داشته باشیم نیست، بلکه یک رابطه و شکلی از هویت‌یابی است که شهروندان در طول زمان آنها را خلق و بازخلق می‌کنند. به عبارتی ساده‌تر یک نظام دموکراتیک وقتی گفت‌وگویی است که تصمیم‌های سیاسی محصول بحث و عقل‌ورزی عمومی باشد و هر یک از شهروندان بتوانند آزادانه در آن مشارکت کرده و هم‌زمان مایل به گوش کردن و جدی گرفتن نظرات مخالف باشند. به این ترتیب دوسویگی میان مردم با مردم و مردم با حاکمیت برقرار می‌شود. البته که این گفت‌وگو باید مبتنی بر اصول کلی سیاسی باشد و قابل تقلیل به منافع یک گروه خاص نباشد. هر چند که احتمالاً شمار این اصول کم هستند و در هر مورد خاص تفسیر آنها نیز سخت محل اختلاف است؛ اما به‌زعم اوفلین این موانع چیزی از اهمیت این ایده کم نمی‌کند و تنها دسترسی به آن را سخت‌تر می‌کند. در نتیجه همان‌طور که پذیرش

دموکراسی بدون پذیرش دو ارزش «برابر ذاتی» و «استقلال فردی» موضوعیتی ندارد، پذیرش مدل دموکراسی گفت‌وگویی نیز مبتنی بر ضرورت «دوسویگی» و «عمومیت» است.

اصل دوسویگی به ما می‌گوید که تصمیم‌های سیاسی را چگونه می‌توان موجه‌سازی کرد، اما نمی‌گوید این کار را چه کسانی باید انجام دهند. در یک دموکراسی موجه‌سازی تصمیم‌های سیاسی به عنوان یک اصل بنیادین برعهده آنهایی است که با این تصمیم‌ها محدود و مقید میشوند. در نتیجه دوسویگی و عمومیت، شهروندان یک جوامع چندپاره در نهایت وجوه مشترک بیشتر و شکاف‌های کمتری خواهند داشت. دموکراسی گفت‌وگویی می‌تواند به روند توسعه و تحکیم هویت ملی مشترک کمک کند، اما نه در کوتاه‌مدت، چراکه در ابتدا باید الگوهای نادیده گرفتن و تبعیض که زمینه‌ساز منازعه فعلی هستند، اصلاح شود.

پژوهشگر علوم سیاسی

* نوشته ایان اوفلین، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، انتشارات تیس، چاپ اول شهریور 1401

او با اشاره به هابرماس و با تفکیک سه مدل تجویزی دموکراسی لیبرال، دموکراسی جمهوریخواهانه و دموکراسی گفت‌وگویی به مدل سومی اهمیت می‌دهد. به‌زعم اوفلین رویه دموکراسی گفت‌وگویی می‌تواند خوبی‌های دموکراسی لیبرال و جمهوریخواهانه را حفظ ولی همزمان پیامدهای ناخوشایند آنها را کنار بگذارد.

برای عبور از منازعه در جامعه باید آرمانی عمومی وجود داشته باشد. او با تکیه بر آرای پیکو پارخ می‌گوید: «هر جامعه دموکراتیک باید برداشتی کلی از آنچه که هست و باید باشد داشته باشد.» این آرمان عمومی شهروندان را کنار هم نگه می‌دارد و آنها را به این احساس رهنمون می‌کند که در حال انجام کار سیاسی مشترکی هستند.

یک نظام دموکراتیک وقتی گفت‌وگویی است که تصمیم‌های سیاسی محصول بحث و عقل‌ورزی عمومی باشد و هر یک از شهروندان بتوانند آزادانه در آن مشارکت کرده و همزمان مایل به گوش کردن و جدی گرفتن نظرات مخالف باشند. به این ترتیب دوسویگی میان مردم با مردم و مردم با حاکمیت برقرار می‌شود. البته که این گفت‌وگو باید مبتنی بر اصول کلی سیاسی باشد و قابل تقلیل به منافع یک گروه خاص نباشد.